



نگاهی به فیلم «روی هوا»

تصویر تلخ و شیرین یک جنگجوی همیشه مسافر

روی هوا فیلمی آسان به نظر می‌رسد. نه تنها به خاطر نقاط قوت سطحی و ظاهراً بی‌زحمت آن، بلکه به خاطر توانایی فیلم در تلفیق سرگرمی و بینش، کمدی و اندوه، حتی درام و واقعیت؛ چیزهایی که به خودی خود دشوار هستند، اما تلفیق آنها دشوارتر است. فیلم همه این کارها را انجام می‌دهد، بی آن که حتی لحظه‌ای به نظر برسد به خود زحمت داده است.

این امتیاز را باید به حساب جیسون ریتمن، نویسنده و کارگردان **روی هوا** نوشت که رمان والتر کرن را از آن خود کرده و از آن به عنوان یک سکوی پرش برای ارائه تصویری تلخ و شیرین از زندگی و دوران یک جنگجوی همیشه در سفر استفاده کرده که نقش او را جورج کلونی به زیبایی بازی می‌کند؛ کسی که مشتاقانه بیشتر عمر خود را در هواپیماها می‌گذراند و وقتی می‌گوید «اگر می‌خواهی من را بشناسی باید با من پرواز کنی»، اصلاً اغراق نمی‌کند. **ممنون از سیگار و جونیو** دو فیلم قبلی ریتمن در مقام نویسنده و کارگردان فیلم‌های ماهرانه‌ای بودند، اما **روی هوا** که فیلمنامه آن را با همکاری شلدون ترنر نوشته، یک قدم رو به جلوست، چه به لحاظ گرفتن بهترین نقش‌آفرینی‌ها از بازیگرانش و چه از نظر توانایی در بازه به تصویر کشیدن اوضاع، بی آن که صداقت و شعور را فدا کند. ریتمن جایی درباره **روی هوا** گفته است: «این شخصی‌ترین فیلمی است که تاکنون ساختم.» و معنای این حرف این است که **روی هوا** بر پایه‌ای از صمیمیت و دغدغه شخصیتی بنا و با درک ارزش زندگی همراه شده است. یکی از انتخاب‌های جسورانه فیلم آغاز آن با یک گالری از آدم‌های آزرده است که همه آنها اخراج شده‌اند و کار خود را از دست داده‌اند. ریتمن نقش این شخصیت‌ها را به نابازیگرانی داده که خود در زندگی واقعی به آخر خط رسیده‌اند و از آنها خواسته حرف دل خود را بزنند. این یک تصمیم باشکوه است و تأییدی بر واقعیت‌های اقتصادی این روزهاست، بی آن که بخواهد آن را تکرار کند یا بی‌اهمیت جلوه بدهد.

ریتمن می‌گوید نقش رایان بینگام، شخصیت اصلی فیلم را با در نظر داشتن جورج کلونی نوشته است. این انتخاب هم عاقلانه بوده است. سخت می‌توان بازیگر دیگری را تصور کرد که به اندازه او آن قدر لطافت حرفه‌ای داشته باشد تا این شخصیت دلپذیر جلوه کند. اما کلونی از این پرسونا فراتر می‌رود تا هم واقعی‌تر و هم آسیب‌پذیرتر از آن چیزی به نظر برسد که تاکنون در فیلم‌های دیگر به او اجازه داده شده است.

آن چه اعتماد به نفس بینگام را از او می‌گیرد، از راه رسیدن تقریباً هم‌زمان دو زن با دو دستور کار متفاوت در جنبه‌های متفاوت زندگی اوست. هر دو زن این توانایی را دارند که بینگام را ناچار به حرکت در مسیر پرخطر تعامل انسانی کنند.

یکی از آنها الکس، راهی سفری کاری است و به اندازه خود بینگام عشق استفاده از تسهیلات پرواز رایگان را دارد و به نوعی به دوقلوی روانی او می‌ماند. نقش الکس را ورا فارمیگا بازی می‌کند. او مقابل کلونی با



همان اعتماد به نفسی ظاهر می‌شود که در فیلم **مردگان** در مقابل لئوناردو دی کاپریو و مت دیمون نشان داد. اگر الکس به حوزه شخصی زندگی بینگام وارد می‌شود، ناتالی کینر با بازی آنا کندرلیک همین کار را در حوزه کاری او انجام می‌دهد. او یک دختر جوان و باهوش است که رئیس بینگام استخدامش می‌کند تا کاری دقیقاً خلاف او را انجام بدهد.

روی هوا در تمام مدت و به شکلی دلپذیر این سؤال‌ها را مطرح می‌کند که آیا مینی‌مالیسم بینگام می‌تواند در برابر تماس غیرمنتظره با احساسات دوام بیاورد و اگر این طور شد، چه پیامدهایی دارد؟ پاسخ‌هایی که در نهایت داده می‌شود، به شکلی غیرمنتظره، غافلگیرکننده است.

منبع: لس آنجلس تایمز

کنت توران

مترجم: علی افتخاری